

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نرودی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال یازدهم - سال تحصیلی ۹۳-۹۴

جلسه ۴۳ - یکشنبه ۹۳/۱۰/۲۸

ادامه‌ی بررسی احتمالات چهارگانه در سؤال سوم زراره

احتمال سوم: می‌توان دو یقین فرض نمود:

۱. بعد از نماز علم به نجاست پیدا می‌شود.

۲. یقین پیدا کرده نجاستی که دیده است همان نجاست مظنونه می‌باشد.

در احتمال دوم نیز دو علم وجود داشت، اما علم اولی علم به طهارت بعد از فحوص بود؛ به خلاف این احتمال که علم به نجاست است.

احتمال سوم ربطی به قاعده‌ی یقین ندارد؛ زیرا هیچ‌گاه یقین به طهارت و صحت صلاة از حیث طهارت و نجاست، وجود نداشته است. لذا قاعده‌ی یقین که رکنش آن است که حین عمل دارای یقین باشد، فاقد موضوع است و بنابر احتمال سوم تنها موضوع استصحاب درست می‌شود؛ یعنی امام علیه السلام می‌فرمایند قبل از ظنّ به اصابت، یقین به طهارت داشتی و شک به اصابت پیدا کردی و با این شک، یقین به طهارت را نباید نقض کرد و چون مثلاً دارای طهارت ظاهری بوده‌ای، نمازی که خوانده‌ای صحیح بوده است.^۱

قوام احتمال سوم به آن است که عبارت «فَلَمْ أَرِ شَيْئاً» یا «ندیدم» به معنای عدم الوجود نیست، لهذا قطع به طهارت پیدا نشده است.

۱. توضیح این جهت بعداً خواهد آمد.

احتمال چهارم: اینکه یک علم وجود داشته باشد و آن، علم به نجاست ثوب بعد از نماز باشد. اما نه علم دارد که این نجاست مرثیه همان نجاست مظنونه‌ی قبلی است و نه با فحص، علم به طهارت پیدا کرده است، بلکه با یافتن نجاست بعد از نماز، تنها علم به نجاست بالفعل در ثوب و احتمال وجود آن در نماز، برای او حاصل شده است.

روشن است که این احتمال نیز فقط با استصحاب سازگاری دارد، زیرا طهارت قبل از ظن به اصابت که متیقن بوده است را می‌تواند در حین نماز و بعد آن استصحاب کند ولی قاعده‌ی یقین اصلاً جایگاهی ندارد؛ زیرا هیچ وقت یقین به صحت نمازش از حیث طهارت نداشته است.

بنابراین تعلیلی که در ذیل سؤال سوم مطرح شده است، ابتداءً دارای چهار احتمال است و احتمال اول معلوم است که باید کنار نهاده شود و احتمال دوم آن، هم با قاعده‌ی یقین سازگار است هم با استصحاب. لذا اگر احتمال دوم اظهر باشد، عبارت ذیل چه بسا مجمل خواهد شد و نه دلیل برای قاعده‌ی یقین خواهد بود و نه برای استصحاب.

دو احتمال سوم و چهارم اگر ارجح و اظهر باشند، تعلیل ذیل می‌تواند دلیل برای استصحاب قرار گیرد، بنابراین باید احتمال اظهر را تعیین نماییم. (البته احتمال سوم هم دارای ابهاماتی است که به زودی به آن خواهیم پرداخت *إن شاء الله*).

قبل از تعیین احتمال اظهر، شایسته است بقیه‌ی روایت نیز تبیین شود.

در سؤال چهارم نیز از علم اجمالی پرسیده شده است، بدین صورت که زواره سؤال می‌کند من علم به اصابت نجاست دارم اما موضع آن را نمی‌دانم. حضرت *علیه السلام* در پاسخ فرمودند: تمام اطراف علم اجمالی باید شسته شود تا یقین به طهارت پیدا شود.

در سؤال پنجم پرسیده شد اگر شک بدوی در اصابه‌ی نجاست به ثوب پیدا شود آیا تحقیق و احتیاط لازم است؟ حضرت فرمودند: خیر لازم نیست، مگر بخواهی از الهی شک از نفس نمایی.

در سؤال ششم پرسیده شد: «*إِنْ رَأَيْتَهُ فِي ثَوْبِي وَ أَنَا فِي الصَّلَاةِ*»؛ یعنی در اثناء نماز نجاست را دیده است. حضرت فرمودند: «*تَنْقُضُ الصَّلَاةَ وَ تُعِيدُ إِذَا شَكَّكَتَ فِي مَوْضِعٍ مِنْهُ ثُمَّ رَأَيْتَهُ وَ إِنْ لَمْ تَشْكُ ثُمَّ رَأَيْتَهُ رَطْبًا قَطَعْتَ الصَّلَاةَ وَ عَسَلْتَهُ ثُمَّ بَنَيْتَ عَلَى الصَّلَاةِ لِأَنَّكَ لَا تَدْرِي لَعَلَّهُ شَيْءٌ أُوقِعَ عَلَيْكَ فَلَيْسَ يَنْبَغِي أَنْ تَنْقُضَ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ*». امام *علیه السلام* تفصیل می‌دهند و فرض سؤال را به دو شق تقسیم می‌کنند:

در شق اول می‌فرمایند: نماز را نقض و اعاده کن هرگاه در موضعی از آن شک کردی (اظهر آن است

که ضمیر به ثوب بر می‌گردد؛ یعنی موضعی از لباس) سپس دیدی.

شَقُّ دِیْگَر آن است که: «وَإِنْ لَمْ تَشْكُ ثُمَّ رَأَيْتَهُ رَطْبًا فَطَعْتَ الصَّلَاةَ وَغَسَلْتَهُ ثُمَّ بَنَيْتَ عَلَى الصَّلَاةِ...»؛ اگر شک نکردی و سپس نجاستی تازه در لباس دیدی، در این صورت نقض صلاة نکن. فقط نماز را نگه دار و لباس را شستشو بده و ادامه بده؛ زیرا چه بسا این نجاست در حین نماز و همین الآن به لباس اصابت کرده باشد، «فَلَيْسَ يَنْبَغِي أَنْ تَنْفُضَ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ».

احتمالات متصور در سؤال ششم (فقره‌ی دوم استدلال بر حجیت استصحاب)

در اینجا گفته شده است^۱ که در سؤال ششم و پاسخ امام علیه السلام نیز دو احتمال موجود است:

احتمال اول: یک احتمال آن است که مراد امام علیه السلام از عبارت «إِذَا شَكَّكَتَ»، شک بدوی باشد نه شک مقرون به علم اجمالی؛ یعنی شک کرده است که آیا چیزی به او اصابت کرده است یا نه و سپس می‌بیند چیزی اصابت نموده است. بنابراین شک او بدوی بوده است نه اینکه می‌دانسته که اصابت کرده و موضع آن را نمی‌دانسته است.

و در عبارت «وَإِنْ لَمْ تَشْكُ» نیز مراد، عدم شک بدوی است؛ یعنی اگر شک بدوی نداشتی.

پس بنابر احتمال اول، امام علیه السلام حکم دو فرض را بیان می‌فرمایند.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی

۱. سید محمد باقر صدر، مباحث الأصول، ج ۵، ص ۶۲:

و هذا الجواب يحتمل فيه احتمالان:

الأول: أن يكون المقصود بالشك في موضع منه الشك البدوي، و بقوله: «إن لم تشك» أيضاً نفى الشك، فبين علیه السلام حكم فرضين: الأول: ما إذا شك في النجاسة ثم رآها و علم أنها نفس ما شك فيها، فحكم بالاطلاق. و الثاني: ما إذا لم يكن كذلك، فاحتمل كون النجاسة وقعت الآن؛ إذ رآها دفعة من دون احتمالها قبل ذلك، فحكم علیه السلام بالصحة.

الثاني: أن يكون المقصود بالشك في موضع منه الشك في الموضع بعد فرض العلم الإجمالي بأصل النجاسة، و بقوله: «إن لم تشك» أيضاً نفى الشك المقرون بالعلم الإجمالي، لا نفى مطلق الشك.